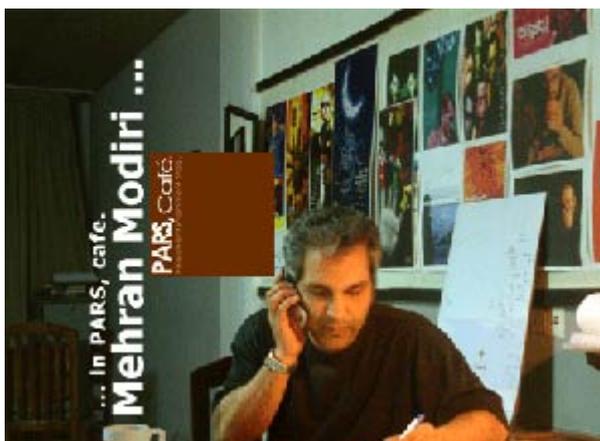


صدای بلند موسیقی کلاسیک در تنهایی ...!

| امیر علی محسنین |

- قدیما ، از اون موقعی که یادمه ... چهارشنبه سوری فضایی لطیف و پر از آرامش و خوشی داشت . یه جورایی خیلی وابسته به سنت بود، که الان دیگه اونطور نیست و حال خوبش این بود که قدیما مردم توی خونه ها جمع می شدن و دور هم شام می خوردن ... بوته بود اون موقع ها، روشن میکردن و از روی اونها می



پریدن . مراسم قاشق زنی بود که دیگه الان ور افتاده ! ... یه جوری هم برای بزرگ تر ها و هم بچه ها فضای بسیار ملایم و شیرینی داشت . چند سالیست که مراسم چهارشنبه سوری پر از استرس و اضطراب و خشونت شده !، حالا به دلایل کاری ندارم ... ولی دیگه اون شیرینی و حلاوت گذشته رو نداره، یه جوری مردم تو این شب خشونت هاشونو بروز می دن . اضطراب هاشون رو تخلیه می کنن با انفجار های هسته ای ! و نارنجک و توپ و از این جور چیز ها ...

مراسم چهارشنبه سوری تبدیل شده به آزار و خشونت و دیگه وابسته به سنت ها نیست . حالا این قضیه دلایل مختلفی داره . دلایل مختلف اجتماعی و خیلی چیزهای دیگه که بحثش اینجا نیست . کاش که بشه دوباره شرایطی بوجود بیاد که جامعه ما دوباره به همون شیرینی و زیبایی برسه ...

- فکر می کنید که کی به چنین شرایطی برسیم ؟

- شاید خیلی سالهای بعد ... چون بستگی به خیلی چیزهای دیگه داره، شاید خیلی سال طول بکشه .

- زمان که بچه بودین قاشق زنی می کردین ؟

- بله، چادر سرمون می کردیم ... چون باید شناخته نمی شد اون طرف، دیگه معلوم نبود که دختره یا پسره اون کسی که قاشق میزنه ... بعد یه هیجانی داشت، چون باید حدث میزدیم که کدوم یکی از دوستانه زیر چادر، مسابقه میزاشتیم که حدس بزنیم کی زیر چادره، می ترسوندیم همدیگه رو ... من هم قاشق زنی می کردم و هم پول جمع می کردم ...

- پارسال همین موقع ها سر کار پاورچین بودین ...

- بله .

- فکر می کنید که کار نقطه چین، چند درصد شبیه پاورچین شده ؟ یه عده ایی نظرشون اینه که دوباره دارین مسیر پاورچین رو ادامه میدین و از نکات مثبت پاورچین استفاده می کنین ...

- کاش می تونستیم مسیر پاورچین رو بریم . پاورچین در تاریخ طنز ما یک استثناست و به نظرم هرگز نمیشه بهش رسید و هرگز نمیشه شبیهش شد و واقعا هم اینطور فکر نکردیم . هر نوع نشانه ایی که این کار رو شبیه پاورچین می کرد رو عمدا ازش دوری کردیم که متهم به دوباره کاری نشیم . ولی از یک طرف هم مطمئنم که این کار و هیچ کار دیگری پاورچین نخواهد شد .

- پاورچین یک انقلاب در کارهای طنز از زمان آغاز بود و خصوصیات یک انقلاب رو هم داشت و من هم فکر نمیکنم تا انقلاب طنز بعدی تکر بشه، فکر می کنین چرا پاورچین به این مقام در رشته طنز شد ؟

- خیلی از عوامل دست به دست هم دادند که این اتفاق بیفته . یکی حال خوب خود من و کل گروه بود، چون این حال خوب منتقل میشه از آدما به همدیگه ... یعنی بین من و بازیگرا ... بین بازیگرا با من ... بین نویسنده ... به مرور بین تمام گروه یک یکدستی خوبی بوجود اومد و انگیزه ها قوی تر شد . وقتی که دیدیم کار داره به اون سرعت پر بیننده میشه و اینقدر خوب پیش میره، ما هم انرژی می گرفتیم و تصاعدی این انرژی زیادتر میشد و انعکاسش توی کار دیده می شد . یکیش این بود . یکی دیگه متنهای خیلی خوب پیمان قاسم خانی بود و برای اولین بار متن های ما قصه های خوب و مشخص و دراماتیک توام با شخصیت پردازی های خوب داشتن . دیگه اینکه بازیگرای

خوب به این جمع اضافه شدن که هر کدوم برای خوشون شیرینی خیلی زیادی داشتن و خوب می تونستن همدیگه رو ساپورت بکنن تو بازی . هر چی این انعکاس رو بین مردم بیشتر می دیدیم که کار رو روز به روز بیشتر دوست داشتن، ما هم بیشتر انرژی می گرفتیم و واقعا جا داشت، قسمتهای زیادی جا داشت که پاورچین ادامه پیدا کنه، ولی ما ترسیدیم که یه روزی دچار تکرار بشیم و کار کسل کننده بشه و برای همین قطعش کردیم . فکر می کنم که مهمترین عواملش اینا بود ...

- هنوز کار نقطه چین مثل پاورچین نشده ...

- نشده، و هرگز نمیشه ...

- گفتین که سر کار پاورچین حال خودتون و بچه ها خوب بود . سر این کار دیدم که خیلی خسته هستین ...

- بله، دلایلی که باعث موفقیت پاورچین بود رو گفتم، حالا عکسش اینجا هست ... من خودم اصلا نمی خواستم بعد از پاورچین کار ۹۰ قسمتی انجام بدم . چند اتفاق افتاد که مجبور شدم این کار رو قبول کنم . همین اجبار الان توی من دیده میشه و وقتی اجبار هست اون انگیزه قوی نیست .

یکیش اینه که خسته ام ... از کار خیلی خسته ام . تصمیم داشتم که بعد از پاورچین یک کار خیلی سبک، مثلا بیست، سی قسمتی بکنم که طرح هم همین بود ولی مجبور شدیم که دوباره اینو تبدیلیش بکنیم به ۹۰ قسمتی، حالا چرا مجبور شدیم دلایلیش زیاده، ولی ...

- اجبار ها در این حده که اون جایگاهی که بواسطه پاورچین بدست آوردین رو از دست بدین ؟

- میدونی ... افتادیم تو این مسیر، یعنی ما طرح و کارمون اصلا یه چیز دیگه بود . به مرور، بدون اینکه خودمون هم بخوایم افتادیم تو مسیر اینکه تعدادشو بیشتر کنیم، بعد گفتگوشو کم کنیم، نمایش رو اضافه کنیم ... بالاخره باز شد همون کار نمایشی ۹۰ قسمتی . به یه جایی رسیدیم که دیگه نمی تونستیم برگردیم . ضبطمونو شروع کرده بودیم و پخش هم شروع شد و خیلی اتفاقات افتاد که مجبور شدیم این کار رو

ادامه بدیم . این اجبار چون هست، اون انگیزه به اون قدرت نیست . خستگی خیلی زیاده . یه جورایی داریم خودمون رو می کشونیم و کار می کنیم و ... من اصلا اون انرژی سابق رو ندارم ... میخوام برم به سمت فیلم سینمایی، به سمت کارهای کوتاه ساختن، به سمت کاست و کنسرت ... کارهایی که اینقدر توام با رنج و سختی و شب بیخوابی نباشه .

معلومه وقتی داریم یک کاری می کنیم، تلاشمون رو می کنیم که موفق بشه و حیثیتمون رو حفظ کنیم . در یک سطح متوسط یا خوب می تونیم این کار رو نگه داریم، مطمئنا عالی نخواهد شد .

- قرار بود که کار نقطه چین کار ترکیبی پلاتو و نمایش باشه، چرا پلاتو ها حذف شد ؟ چون قرار بود که برنامه حادثه ایی بشه !

- آره، گفتگوهای خاصی بود با آدمای خاص، اونا رو ضبط هم کردیم وقتی که کنار هم قرارش دادیم، دیدیم بهم نمی چسبه . دیدیم اینقدر اون گفتگوها تلخ از آب درآمده و آسیب های اجتماعی توش هست، اصلا با یک کار نمایشی همخوانی نداشت و در کنار همدیگه قرار نمی گرفتند . قرار بر این شد که برنامه گفتگوها یک برنامه کاملا مستقل باشه که بعد ها بسازیم در ۳۰ قسمت و در ۳۰ شب پخشش کنیم ...

- بحث رو ببریم به سوی مسئله کپی رایت که در ایران رعایت نمیشه و در کارهای هنری هم مطلقا رعایت نمیشه . به تازگی سی دی های پاورچین به بازار اومده . جریان چیه ؟ شبکه اقدام به این کار کرده یا تهیه کننده یا شما ؟

- ببینید ! یک محدودیتی هست . کارهایی که بازار میاد، اگر آرم شبکه گوشه کار باشه، یعنی از تلویزیون پخش شده و بعد هم ضبط شده . اگر آرم شبکه رو نداشته باشه، یا تهیه کننده بیرون داده یا کارگردان یا از آرشیو یه جوری بیرون رفته چون مستر این نوارها دست خود ماست و یک بخشش هم در پخش تلویزیونه . ما که ندادیم، پخش هم نداده . من چون اینها رو ندیدم، نمیدونم آرم شبکه رو داره یا نه، حتما باید باشه ... غیر ممکنه که آرم نداشته باشه چون تصاویر اورجینالش دست ماست و پخش تلویزیون . اگر هر برنامه ایی در بازار باشه و آرم شبکه کنارش نباشه جرم تهیه کننده و کارگردان و پخشه .

- شما در حقوق کاری که کارگردانش هستین، سهم هستین یا نه ؟
- نه . هر کاری که شما در تلویزیون می سازین، مالک مطلقش تلویزیونه و هیچ ربطی به ما نداره . یعنی تلویزیون اگه بخواد صد بار پخشش کنه یا بفروشه یا اصلا نابودش کنه، دست خودشه . ما هیچ حقی از کاری که می کنیم نداریم . ما مثل پیمانکار هستیم که یک کاری رو برای تلویزیون انجام میدیم و میریم . تهیه کننده هم حتی هیچ مالکیتی در کارهای تلویزیون نداره .

- منبع مالی کارها تلویزیونه یا تهیه کننده ؟
- همه کارها منبع مالیش تلویزیونه ...

- پس شما در سی دی های پاورچین که داره به فروش میرسه شما و تهیه کننده سهمی ندارین ...

- نه . ما یک کاری رو ساختیم و تحویل دادیم و دستمزد گرفتیم . هیچ مالکیتی ما روی این کار نداریم

- وقتی یک کاری رو می سازین و دوشش دارین و رابطه حسی با کار برقرار می کنین در صورتی که میدونین مال خودتون نیست و هیچ مالکیتی روی اون ندارین، چه حسی دارین ؟

- این سیستم غلطه، فقط در ایران اینجوریه ... در کشورهای دیگه، مالک هر اثر کارگردان و تهیه کننده است، با یه شرایط خاص که شرایطشون هم با ما فرق می کنه ... الان تلویزیون دوست داره که بازی سرگرمی برره رو روانه بازار بکنه ! به شدت ناراحت شدیم از این کار ... تلویزیون می تونه این کار رو بکنه، چون کار مال خودشه ... می تونه فیلم سینمایی شو بده بیرون ... اصلا می تونه تیکه پاره اش کنه ! ...

- اگه شما خودتون بخواین که ادامه برره رو سینمایی کنین، اجازه این کار رو ندارین، در صورتی که خودتون خلقش کردین ؟

- نه ! چون مالکیت این اثر متعلق به تلویزیونه، باید خودش این کار رو بکنه و تلویزیون با شرایطی سخت و پیچیده ممکنه این کار رو بکنه . مثل کلاه قرمزی ...

واقعا شش ماه دوندگی کردن تا بتونن این مجوز رو بگیرن، چون صاحب اثر تلویزیونه ...

- پس خالقش چی ؟

- هیچی، چون سیستم این کار اینطوریه ... الان اگه پاورچین رو بصورت CD های ۵ دقیقه ایی هم بدن تو بازار من نمی تونم اعتراض کنم ... در حالی که این کار اثر رو نابود می کنه یا اگه بخوان پشت صحنه هاشو حذف کنن یا تیتراژشو عوض کنن ... اگه هر کاری رو بخوان می تونن بکنن و این به کیفیت لطمه می زنه و کسی که این کار رو طراحی کرده و یا کارگردانی کرده، هیچ کاری نمی تونه بکنه و از دستش هیچ کاری ساخته نیست . حق مالکیت تلویزیون در بعضی از اینطور موارد لطمه به کیفیت می زنه و کارگردان و تهیه کننده هم هیچ کاری نمی تونن بکنن . اگه یه نسخه سینمایی هم بخواد از پاورچین ساخته بشه شرایط بسیار سخت و پیچیده ایی داره یعنی باید مجوز از تلویزیون یا مالک رو داشته باشید و اونم باز خودش شاخه و تبصره و از این جور چیزا داره ...

- پس این شایعه ایی که میگن قراره یه فیلم از داستان برره ساخته بشه ...
- والا فکرش رو داریم یه طرح اولیه هم ازش داریم ولی قطعی نیست ... هنوز در حد حرفه ...

- برگردیم به نقطه چین ... شروع نقطه چین یه فرمی داشت و بعد تغییر مسیر دادین و روند داستان رو عوض کردین ... اکثر کارهای داستان دار شما همینطوریه ... فکر می کنم اول اون طوری که دوست دارین شروع می کنین و بعد خواست و سلیقه مردم مسیر کار رو عوض میکنه ...

- ۹۵ درصد کارام همینطوریه !

- چرا اینطوری میشه ؟

- دوتا عامل داره ... کار هر شب تفاوتش با سریال هفتگی همینه ... شما در سریال قراره که بیست و شش قسمت بسازین، یک سناریوی اولیه میدین و قراره که فیلمنامه نویس بنویسه، دکوپاژ می کنین ... بازیگراتون رو انتخاب می کنین،

روتوشنهایی رو انجام میدین و بعد تازه میرین تو مرحله انتخاب بازیگر و شخصیت پردازی ها و زمان بندی و بعد شروع می کنین به ساخت و دیگه دست به ترکیب اصلی نمی زنین . ولی کار هر شب اینطوری نیست و پیش تولید برای کار هر شب اصلا معنا نداره، جز در زمینه های فنی و دکور. شما یک ذهنیتی دارین ... یک ساختاری دارین ... شروع که می کنید، می بینید که توی پخش جواب نمیده ... جواب دادن یا جوا ندادن کار هر شب رو فقط مردم تعیین می کنن، یعنی تو کار هر شب شما نمی تونین که سبک و ذهنیت خودتون رو داشته باشین، بگید که آقا من اینجوری می سازم و اینجوری فکر می کنم ... هر کی خواست ببینه و هر کی هم خواست نبینه . کار هر شب با انبوه فرهنگ های مختلف، انبوه بیننده، انبوه تحصیلات مختلف و جغرافیای مختلف سروکار داره و تنها چیزی که به کار هر شب معنی میده پر بیننده بودنشه ... مهم اینه که کار بگیره ... در کاری هم هرشب داره پخش میشه و هفتاد میلیون نفر اونو نگاه می کنن همیشه شخصی نگاه کرد ... حالا این تغییر مسیر هم به همین دلیله، شما با ساختار شخصیتون یه مسیر رو شروع می کنین، بعد می بینید که جواب نداد ... بعد ساختار اولیه رو عوض می کنید، حتی دو بار، حتی سه بار ... وقتی که بازتاب جریان رو گرفتین و بیننده هم زیاد شد، همون مسیر رو باید ادامه بدین ... این دیگه شده یک سبک ... یه خصوصیت شده برای این نوع کار ...

- این نشون میده که ذهنیت مهران مدیری با ذهنیتی که عموم دارن باید خیلی فرق داشته باشه ...

- کاملاً فرق داره ... این نوع کار نه علاقه اول منه نه کاراکتر خودم اینطوریه، نه ذهنیتم این فرمه ... هیچ کدوم اینها نیست ... من از سال ۷۹ برنامه سازی طنز کردم با تولید انبوه و این مسیر توسط مردم و تلویزیون ادامه پیدا کرد. علاقه اصلی و شخصی من اصلاً این نوع کار نیست ... نمیگم خوب نبوده، خیلی مفید هم بوده، خیلی خوب بوده ولی از بعد از پاورچین فکر می کردم که دیگه کافیه ... نقطه چین هم بنا به دلایلی اتفاق افتاد . بعد از این سریال هفتگی هست، بعد از این کارهای سینمایی هست، بعد از این خیلی کارهای دیگه هست که من دوست دارم که انرژی اصلی خودم رو می خوام روی اون کارها بزارم ...

- کاراکتر مهران مدیری به نظر من کاراکتری طنز نیست، حتی مقداری سیاهه، درست فکر می کنم؟

- بله ...

- خب چطور این دو تا رو تفکیک می کنید وقت کار کردن، مثلا شما پاورچین رو دوست داشتید ... و پاورچین طنز محض بود و اصلا طنز سیاه نداشت ...

- نوع کار پاورچین، بخشی از منه ... یعنی کار طنز بخشی از منه ... همه من نیست، یه بخشی از شما هم هست، یه بخشی از یک فیلسوف هم هست، یه بخشی از هیتلر هم بوده! ... یه چیزیه که در همه ما هست، در یکی بیدار میشه و نمود بیرونی پیدا میکنه و در خیلی ها هم هست و بالفعل درنمیاد.

- کاری که شما می کنید طنز و رفتار بیرونی هست که کار می کنید و خودتون بسیار درونگر هستید ... این باید سخت باشه سویچ کردن بین این دو حالت ...

- یه ذره سخت بوده ... قبول دارم ...

- این خستگی که الان دارین مربوط به همین دوگانگی نیست؟
- آره ... آره ... مال همینه . ولی این ماجرا بصورت یک تکنیک در اومده ... مثل یک ویلونیسته که عاشق موتزارت و بتهونه ولی توی شرایطی باید در یک درجه پائین تر باید اشتراوس بزنه به دلایلی ... بعد تو ۴ درجه پائین تر مجبوره که سرود بزنه!
... این دیگه حس و حالش توی سرود نیست ... حس و حالش تو اون بتهونه است ...

- اون بتهونه یادش نمیره؟

- نه ... بستگی به عشقتش داره ...

- تو خلوت خودش اون بتهونه اس ...

- آره، یه چوری خودشو حفظ می کنه که بالاخره یه روزی برسه که دوباره بتهون بزنه ... این در من بصورت یک تکنیک در اومده ... یعنی بیرون دوربین من خسته ام، بی انگیزه ام، دیگه خیلی این مدل رو دوست ندارم ولی چون تکنیک رو تو این سالها

به دست آوردم به محض اینکه میرم جلوی دوربین با تکنیک ... نه با حس ... بازی میکنم . یه جور صنعت شده این قضیه .

- بخاطر اینکه اون بتهوونه رو از یادتون نبرین تو خلوت چیکار می کنین ؟
- کار خاصی نمیکنم ... خودمو حفظ می کنم با موسیقی کلاسیک، خیلی زیاد کتاب می خونم و با دیدن فیلم و تئاتر و اتود کردن یه مقدار کارهای بازیگری و ارتباطات سازنده با عده ایی که از شون چیزی یاد بگیرم .

- وقتی از محل فیلمبرداری سریال طنز بیرون میاین در مسیر خونه موسیقی کلاسیک گوش می کنین ؟
- آره ... خیلی مواقع ... خودمو حفظ می کنم که یادم نره، خودمو حفظ میکنم تا زمانش برسه که برسم به اون بتهوونه ... که داره میرسه ...

- کی میرسه ؟
- بعد از نقطه چین ... میخوام بعد از نقطه چین یک استراحت مفصل بکنم ... نه اینکه کاری نکنم، کارهایی که دوست دارم رو انجام میدم ... مثلاً کنسرت میدم، میخوام کاست پر کنم ... یه مقدار کار توام با تفریح، کار سخت و برنامه ریزی شده نه ... بعد اولین کار سینمایی خودمو شروع کنم که نمی تونم بگم چیه ! ... و اون خیلی نزدیکه به خود من ...

- پس میدونین چیه و برنامه ریزی شو کردین ...
- بله

- یه مقدار بریم سراغ موسیقی ... به نظر من مهران مدیری در هر کار هنری یک سرک کشیده ... توی کار موسیقی تجربیات و مطالعات دارین که کار موسیقی کردین و کاست دادین ؟

- خیلی زیاد ... برادر بزرگم، پیانست بسیار برجسته ایست . من از بچه گی با موسیقی کلاسیک آشنام ... از شش سالگی ...

- از شش سالگی!؟!!

- من شش سالگیم مالر گوش می دادم، آثار آوازی مالر رو ... کارهای بسیار سنگین ...

- به دلیل اینکه در منزل این فضا بوده و مجبور بودین ...

- چون این فضا بود جذب این نوع موسیقی شدم و در شش هفت سالگی وقتی می شنیدم به شدت لذت می بردم، موسیقی که من در دوران کودکی گوش میدادم مال سن من نبود .

- من فکر می کنم بچه ایی که از شش سالگی موسیقی مالر گوش بده در جوانی، نسبت به سطح عموم جامعه آدم افسرده تری بشه ...

- بله ... میشه ...

- خیلی زود شروع کردین ...

- آره ... حالا ایینی که میگم دلیل بر این نیست که من آدم نابغه ایی هستم یا اینکه کروموزوم شکسته اس! ... منظورم اینه که تو اون فضا بودم و مدام این نوع موسیقی رو می شنیدم و عاشق موسیقی کلاسیک شدم و میتونم بگم که توی هفت هشت سالگی میتونستم سمفونی ۵ مالر رو با سوت بزنم! بدون اینکه یک نتش اشتباه باشه ... یا آثار باخ رو، یا موتزارت رو ... حتی کارهای امپرسیونیست ها رو و بعد شروع کردم به خوندن درباره اینا ... یعنی راجع به موسیقی کلاسیک خوندم، راجع به زندگی این آدما و چیزی که خیلی دوست داشتم این بود که برادرم آثار موسیقی کلاسیک رو با پیانو اجرا می کرد و این از لذت بخش ترین دوران زندگیم بود و این موضوع ادامه پیدا کرد و هر چی که بزرگتر شدم بیشتر این موسیقی رو دوست میداشتم . می تونم بگم که خیلی خیلی خوب، مثل کسی که این موسیقی رو خونده باشه موسیقی کلاسیک رو می شناسم، آدم هاشو می شناسم . ۴ تا نت اول هر اثری رو که گوش بدم بهتون میگم که مال کیه، کی ساخته شده و تحلیل سمفونیش رو بکنم براتون !!! و این تا الان مونده و بیشتر شده و هنوز هم لذت بخش ترین لحظه هام اینه که در تنهایی با صدای بلند موسیقی کلاسیک گوش کنم و این موضوع خیلی روی کارم اثر گذاشته . من معتقدم که هنرمندی که، بازیگری که، کارگردانی که، مجسمه سازی که، نقاشی که موسیقی کلاسیک گوش نکنه ۵۰ درصد نقص در هنرش

وجود داره، دلیل هم دارم برای این حرفم ... اینکه موسیقی کلاسیک چیکار میکنه با ذهن آدم و چه قدرت هایی رو در ما زنده می کنه، مثلا مثل باروک ... توصیف ناپذیره ... تعجب میکنم از کسانی که اصلا آشنایی با موسیقی کلاسیک ندارند و مثلا طرف عکاسه ... اصلا نمیشه همچین چیزی . مگه میشه؟! اصلا اون هارمونی درست در آدم نیست وقتی که موسیقی کلاسیک گوش نکنه ... برای عکاسی، برای رنگ گذاشتن روی بوم ... ما باید از یک جایی بگیریم و جایی دیگه خرج کنیم . در طول این سالها بازیگرانی که میان برای تست دادن میان، یکی از سوالات مهم من ازتون اینه که چه موسیقی گوش می کنن ... من اصلا تست نمی گیرم مثل بخند و گریه کن و بشین و پاشو ... من با خودش حرف میزنم و می فهمم که اصلا بازیگر میشه یا نه ... تست من اینه اصلا ... برای اینکه نمیشه، من معتقدم که جور در نییاد ... بازیگری و یا کارگردانی یه دیدگاهی به زندگیه و کسی که دید ناقص داشته باشه، نمیتونه این کاره بشه ... من می پرسم که چه کتابی می خونن و یا چی گوش میدی؟ این خیلی مهمه ...

- یعنی اکثر بازیگرانی که در این سالها باهاتون کار کردن موسیقی کلاسیک گوش می کردن؟
- آره، همه شون ... شاید یکی دوتاشون نداشتن که از اون بازیگرهایی بودن که بازیگری تو وجودشون بوده که تست دادن و قبول شدن و این فرمی نبودن و باخ هم نمیدونستن که چیه و کتاب رمان هم تو زندگیشون نخونده بودن و از اون بازیگر غریزی ها بودن ... آخه مگه میشه شما تولستوی نخونی تو زندگیت و بازیگر بزرگی بشی ... نمیشه اصلا ... نمیگم اینا اصل ماجراس ها ولی جور نمیشه به نظر من ...

- جواد رضویان چه موسیقی گوش میدی؟

- جواد رضویان بازیگر غریزه!

مجله ی اینترنتی پارس کافه - ۱۳۸۳